

- ۱۹۷۴ - ۱۹۷۶: عضو انجمن علمی مؤسسه ماکس پلانک برای مطالعات فرهنگی.
- ۱۹۷۵: سردبیر مجله‌ی کار پژوهشی در علوم اجتماعی.
- ۱۹۷۵: ویراستار مشاور در مجله‌ی آمریکایی جامعه‌شناسی.
- ۱۹۸۲: استادی کرسی جامعه‌شناسی در کالج فرانسه.
- مدیر مرکز جامعه‌شناسی اروپا / CSE در کالج فرانسه و مدرسه‌ی مطالعات عالی علوم.
- ۱۹۸۹: سردبیر مجله‌ی بین‌المللی کتاب‌های لیبر / Liber.
- ۱۹۸۹: دکترای افتخاری از دانشگاه آزاد برلین.
- ۱۹۹۰: دکترای افتخاری از دانشگاه یوهان ولفگانگ گوته‌ی فرانکفورت.
- ۱۹۹۱: عضو انجمن علمی مؤسسه‌ی مراکش - اروپا.
- ۱۹۹۳: مدال طلای CNRS (مرکز ملی پژوهش‌های علمی).
- ۱۹۹۶: جایزه‌ی ایروینگ گوفمن / Erwing Goffman از دانشگاه برکلی کالیفرنیا.
- ۱۹۹۷: جایزه‌ی ارنست بلوخ / Ernst Bloch شهر لودویگس هافن / Ludwigshafen.

آثار و مقالات

- ۱۹۵۸: جامعه‌شناسی الجزایر.
- ۱۹۶۳: کار و کارگران در الجزایر (به همراه داربل، ریوت و سیبل).
- ۱۹۶۴: ریشه‌کنی و بحران کشاورزی سنتی در الجزایر (به همراه صیاد).
- ۱۹۶۴: کودکان، دانشجویان و فرهنگ.
- ۱۹۶۵: یک هنر میانی، مقاله‌ای در کاربرد اجتماعی عکاسی.
- ۱۹۶۵: گزارش تربیتی و ارتباطاتی، مجله‌ی مرکز جامعه‌شناسی اروپا، شماره‌ی ۲.
- ۱۹۶۶: شور هنر، سوزهای هنری اروپا و مردم‌شناسان.
- ۱۹۶۸: حرفه‌ی جامعه‌شناس.
- ۱۹۷۰: باز تولید عناصری برای تئوری سیستم آموزشی.
- ۱۹۷۲: نظری بر تئوری عملی.
- ۱۹۷۷: الجزایر سال ۱۹۶۰، ساختار اقتصادی و مادی.
- ۱۹۷۹: تمایز، انتقاد اجتماعی قضاوت.
- ۱۹۸۰: مفهوم عمل.
- ۱۹۸۰: مسأله‌ی جامعه‌شناسی.
- ۱۹۸۲: آن که سخن می‌گوید خواهد گفت، ترکیب داد و سندهای زبان‌شناسانه.
- ۱۹۸۴: انسان آکادمیک.
- ۱۹۸۷: اشیاء سخن می‌گویند.
- ۱۹۸۸: هستی سیاسی مارتین هایدگر.
- ۱۹۸۹: اشرافیت دولت.
- ۱۹۹۲: پاسخ برای مردم‌شناسی بازتابی.
- ۱۹۹۲: اصول هنر، پیدایش و ساختار زمینه‌ی ادبی.
- ۱۹۹۳: فلاکت جهان.
- ۱۹۹۴: داد و ستد آزاد.
- ۱۹۹۴: خرد عملی، درباره‌ی تئوری عمل.
- ۱۹۹۷: درباره‌ی تلویزیون.
- ۱۹۹۷: اندیشه‌ی پاسکالی.
- ۱۹۹۷: کاربردهای اجتماعی علم.
- ۱۹۹۸: مخالف شوق.
- ۱۹۹۸: تسلط مردانه.
- ۲۰۰۰: ساختارهای اجتماعی اقتصاد.

پیر بوردیو، ریاکاری گردانندگان جامعه را علنی می‌کرد

گفت‌وگو با دکتر احسان نراقی

با سپاس از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید. همان طور که می‌دانید پیر بوردیو، جامعه‌شناس و متفکر نام‌آور فرانسوی در ماه گذشته درگذشت. بوردیو کی بود و چه کاری کرد؟

احسان نراقی: پیر بوردیو در ۱۹۳۰ در یکی از شهرهای جنوبی فرانسه به دنیا آمد. از جوانی دانشجوی ممتازی بود و در مدرسه‌ی معروف ECOLE NORMALE SUPERIEURE تحصیلاتش را به پایان رساند که افراد معروفی از آن جا بیرون آمده‌اند. او در رشته‌ی فلسفه فارغ‌التحصیل شد و بلافاصله برای گذراندن دوران سربازی به الجزایر رفت. اولین ارتباط او به عنوان جامعه‌شناس با جامعه‌ی «کیبیل» بود. کیبیلها در جنوب الجزایر با یک آداب و سنن و اعتقادات عشیره‌ای خاصی زندگی می‌کنند. به علت علاقه‌اش به این جامعه، پس از پایان خدمت سربازی، به عنوان معلم جامعه‌شناسی در آن جا شروع به فعالیت و تدریس کرد.

دست‌آوردهای این تجربه ۲ کتاب بود که نخستین آن با عنوان «جامعه‌شناسی الجزایر» در مجموعه‌ی معروف «چه می‌دانیم؟» منتشر شد و کتاب دوم او، تحت عنوان DERACINEMENT بود به معنای «از ریشه جدا شدن». بوردیو در این کتاب بر آن بود که نشان بدهد که الجزایر در تماس با استعمار فرانسه چه چیزهایی را از دست داده و در چه شرایطی قرار دارد. هدفش از تدوین این اثر نشان دادن آن وضع یعنی استعمارزدگی بود.

تجربه‌ی زندگی در الجزایر بر آینده‌ی زندگی فرهنگی و علمی او تأثیری ماندگار گذاشت. اولین اثر چنین تجربه‌ای این بود که یک جوان ۲۳ - ۲۲ ساله‌ای ۵ - ۴ سال در یک کشور کاملاً

متفاوت با سرزمین خودش به مطالعه و تحقیق پرداخت و یاد گرفت که بتواند از چارچوب کشور و جامعه‌ی خودش فراتر برود و امکان مقایسه‌ی جامعه‌ی خودش را با جامعه‌ی دیگری داشته باشد. چنین تجربه‌ای به جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان بینایی و توانایی قدرت تحلیل بالایی را فراهم می‌آورد. به همان صورت که بالاندیه، برک، ممالک مسلمان و آفریقایی را شناختند.

دوم این که در او به یک ملت تحت استعمار، سمپاتی و گرایش پیدا شد. با احساس انسانی قوی‌ای که داشت، متوجه وضع مردم استعمار زده شده بود و صدماتی که استعمار به مردم مستعمره می‌زند را به نیکی می‌شناخت. به علت اقامت چند ساله‌اش همیشه نسبت به این مردم، گروه‌ها و جوامع هم‌دلی نشان می‌داد. این بود که یک جامعه‌شناس «دو جهانی» شد: هم جهان پیشرفته و صنعتی و هم جهان واپس مانده. بوردیو دارای این امتیازات بود و بر خلاف عموم فرانسوی‌ها آن غرور فرهنگی که معمولاً فرانسوی‌ها دارند و خودشان را از لحاظ فکری و علمی «مرکز دنیا» و «ممتاز» می‌دانستند را دارا نبود. چرا که واقعیت‌ها و چهره‌های دیگر این تمدن و فرهنگ را نیز به تجربه دیده بود.

او از وقتی که در دانشگاه پاریس شروع به تحقیق کرد و بعدها به نوعی در همه‌ی پژوهش‌هایش آن را پی گرفت توجه به این نکته‌ی مهم بود که چگونگی رابطه‌ی فرد را با جامعه، و رابطه‌ی امور مادی و غیرمادی را به طور محسوس نشان بدهد. می‌گفت: وظیفه‌ی جامعه‌شناس این است که عوامل غیرمادی را از درون جامعه، استخراج بکند.

کار معروف و اساسی که در این دوره انجام داد نقد نظام آموزشی فرانسه بود. تا آن زمان برای فرانسوی‌ها مسلم بود که نظام آموزشی‌شان، نظامی دموکراتیک است که «حسن» و «اصلاح» جوانان را به طرف بالا سوق می‌دهد. بوردیو به همراه یکی از همکارانش به نام «پسون» نقد نظام آموزشی فرانسه را به انجام رساندند و کتابی هم که حاصل این پژوهش مشترک بود به نام «وارثان» منتشر کردند. آن‌ها در این کتاب نشان دادند که علم و دانش هم، نسل اندر نسل در یک سلسله باقی می‌ماند و از خانواده‌ها دور نمی‌شود. به عنوان مثال، آن‌ها نشان دادند: از ۱۸ دانشجویی که در مسابقات بسیار سخت مدارس فرانسه پذیرفته شده‌اند، ۱۳ نفرشان مایل‌اند در همان رشته‌ی پدری کار تحقیق و تدریس را ادامه بدهند. همه‌ی جوانان، فرزندان کادرهای بالا بودند و در یک محیط اجتماعی و فرهنگی خاصی پرورش

یافته و زندگی کرده‌اند. حتا علاقه‌شان به موسیقی کلاسیک هم ارثی است. به عنوان مثال: مثلاً همه‌شان به موسیقی بتهوون یا موزارت گوش می‌کنند و وقتی هم از آن‌ها پرسیده شده که تعطیلات را کجا می‌روید؟ گفته بودند: از یونان، سرزمین ارسطو و افلاطون می‌خواهیم دیدن کنیم. یعنی همان چیزی که پدر و پدربزرگش گفته‌اند و یا نوشته‌اند. بنابراین، بورديو معتقد بود که نظام آموزشی فرانسه، کاملاً طبقاتی است و به همین خاطر نمی‌توان از برابری شانس برای جوانان در امکان به دست آوردن فرصت‌های آموزشی، حرف زد و آن چیزی که به عنوان «برابری فرصت‌ها در استفاده‌ی برابر» از نظام آموزشی نام برده می‌شود، کذب و غیر واقعی می‌باشد. او در مورد وسایل ارتباط جمعی نیز پژوهش پر مایه و بسیار معروفی نیز انجام داده است. نظیر تحقیق نظام آموزشی یا تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی نیز انجام داد و نشان داد که تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی به ما این توهم را القا می‌کنند که از طریق استفاده از این وسایل می‌توان از همه‌ی مسایل جامعه آگاه شد. در صورتی که واقع امر چیز دیگری است. ارباب وسایل ارتباط جمعی دنبال منافع خودشان هستند و نه مطلع کردن مردم. به توده‌ها می‌قبولانند که فکر کنند از طریق این ابزارها و وسایل از همه چیز آگاهی دارند. در صورتی که چنین نیست و هر موضوعی را که متولیان وسایل ارتباط جمعی اراده می‌کنند همان را به توده‌ها القا و تحمیل می‌کنند.

◆ آیا منظور تان همان پژوهش پرمایه‌ی بورديو در مورد نقش و تأثیر وسایل ارتباط جمعی است؟

احسان نراقی: بله! او در این تحقیق نشان می‌دهد که تلویزیون چگونه در تجزیه و تحلیل مسایل، اسیر اصول و ضوابط خودش است و در عالم بسته‌ای برای خودش حرکت می‌کند و کاری به بیان و کشف حقیقت ندارد. به طوری که در نهایت، نظریات و اندیشه‌ها، تبدیل به یک نوع اسباب بازی در دست گردانندگان تلویزیون می‌شود. و نتایجی که از تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی و فعالیت‌های خودش به دست می‌دهد به میزان درک و فهم اجتماعی افراد مطلقاً کمک نمی‌کند و باعث اعتلای اخلاق و معنویت جامعه نمی‌شود. و این دید بصیر بورديو بود که این مسایل را علنی کرد و توجه افکار عمومی را به این نوع تحلیل‌ها فراهم آورد. بورديو در ۱۹۹۲ در یک کنفرانس بین‌المللی و در مقابل صاحبان تلویزیون، سخنرانی بسیار تندى کرد و خطاب به آنان گفت که شما

گرانبهاترین میراث بشر که فرهنگ بشریت است را اسباب بازی خودتان قرار داده‌اید و با فرهنگ بشریت بازی می‌کنید. مقابله‌ی او با سران تلویزیون که به قدرت‌های اقتصادی و سیاسی وابسته هستند، بازتاب‌ها و عکس‌العمل‌های بسیاری را در جهان غرب به وجود آورد به طوری که علیه او اعتراض‌های بسیار شدیدی به عمل آمد که البته او از آن‌ها هراسی به دلش راه نداد. مبارزه و مقاومت او در برابر این تهاجم‌ها باعث شد که در غرب یک هوشیاری و بیداری در مورد اهمیت و اعتبار میراث فرهنگی جهانی به وجود بیاید.

او معتقد بود که روزنامه‌نگاران و صاحبان تلویزیون، ضایع‌کنندگان فرهنگ بشری هستند. و خلاقیت‌های هنری که باید مرکز مقاومت ملت‌ها در مقابل حوادث نامطلوب باشد، توسط رادیو و تلویزیون مورد یورش قرار می‌گیرند و تخریب می‌شوند.

به همین علت، او برای علمای علوم اجتماعی و روشنفکران رسالت مهمی قایل است و می‌گوید که این متفکران نیروی تعدیل‌کننده هستند و آن‌ها هستند که باید واقعیت‌مسایل را به توده‌ها نشان داده و مانع از به خواب رفتن و در افکار واهی به سر بردن آن‌ها بشوند. این وظیفه‌ی جامعه‌شناسان است. او یک وظیفه‌ی مدنی و معنوی برای جامعه‌شناسان قایل است که تاکنون چنین تصویری از جامعه‌شناسان وجود نداشت.

◆ آیا می‌شود گفت که بورديو به عنوان یک «جامعه‌شناس متعهد» نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، هم‌چون یک متخصص صرف، عمل نمی‌کند؟

احسان نراقی: کاملاً. بورديو سیاست را از علم جدا نمی‌کند و معتقد است که جامعه‌شناسی، مادر سیاست است. به این معنا که جامعه‌شناسی راه و رسم سیاست را نشان می‌دهد و آدمی را نسبت به مسایل سیاسی جامعه آگاه می‌کند. اما معتقد است که جامعه‌شناسی به شرطی مفید است که آن‌چه جامعه‌شناس به عنوان «یافته‌ی پژوهش» به دست می‌آورد را به کار ببندد. مسأله این نیست که فقط بفهمد، بلکه باید به عمل هم بیاورد. یعنی در مبارزه‌ی اجتماعی نقش داشته باشد و فردی متعهد باشد که با احساس مسئولیت عمیقی نیز در جامعه زندگی کند.

◆ با این اشاره، آیا می‌شود گفت که «جامعه‌شناسی بورديو» خصوصیات خاصی داشته است؟ آن ویژگی‌ها را چگونه می‌توان بر شمرده؟

احسان نراقی: بله! اگر بخواهیم پاسخ پرسش‌تان را خلاصه کنیم می‌توانم بگویم که او دقیقاً با تمام مکاتب جامعه‌شناسی آشنا بود. از طرف دیگر، به مباحث فلسفی نیز تسلط داشت. ولی در جایی که می‌خواست از آرای آن‌ها استفاده کند به هیچ‌وجه تنها و صرفاً از یک مکتب یا دبستان فکری بهره نمی‌جست بلکه درباره‌ی هر موضوعی نوع مطالعه را خودش بر اساس آگاهی‌ها و ضرورت‌ها تعیین می‌کرد. بهترین روش‌ها را راجع به موضوع مورد پژوهش‌اش دست‌چین می‌کرد. تابع یک مکتب نبود و از مکتب‌ها به بهترین شکل برای انجام بهترین پژوهش بهره می‌گرفت.

دوم این‌که در کاربرد روش‌های تحقیق هم تنها به روش‌های جاری و معمول در جامعه‌شناسی اکتفا نمی‌کرد، بلکه از سایر روش‌ها نیز هم‌چون روش‌های مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، اقتصاد و حتا بعضاً از روانکاوی نیز استفاده می‌کرد.

سوم این‌که در سال‌های آخر عمرش، بیش‌تر هم‌اش را صرف زندگی مردمان محروم در جامعه کرد و کار بزرگ او رهبری تحقیقی بود با شرکت عده‌ای از محققان کشورهای مختلف در مورد «مردمان محروم». یعنی کسانی که از حقوق و امتیازات جامعه محروم‌اند و نام این تحقیق که به صورت کتاب قطوری منتشر شد را «فقر جهان» گذاشت. در این کتاب، بورديو، با صراحت و شجاعت نشان می‌دهد که در جوامع «پیشرفته» تا چه میزان حقوق افراد محترم شمرده نمی‌شود و تا چه میزان، واقعیت‌ها با ادعاهای دولت‌ها و احزاب، تفاوت دارد. (در این تحقیق او حاشیه‌نشینان کشورهای پیشرفته را مورد مطالعه قرار داد).

بورديو یکی از نخستین متفکرانی بود که با جهانی‌شدن سرمایه و سرمایه‌داری به مبارزه برخاست و گفت که این روند - جهانی شدن - به سود اقلیت خاصی است و اکثریت مردم جهان از جهانی‌شدن بهره‌ای نمی‌برند مگر این‌که سیر جهانی‌شدن را تغییر بدهند.

یکی از پیشنهادهای این گروه ضد جهانی‌شدن در فرانسه در ماه گذشته در پروتوالگرو در برزیل این بود که باید از حجم معاملات جهانی که در روز انجام می‌شود سهم مشخصی را برای کمک به سرمایه‌گذاری در کشورهای عقب‌مانده برداشت کرد. و در عین حال، باید ترتیب بخشودگی قروض کشورهای مقروض و عقب‌مانده به کشورهای پیشرفته را با امکانات و تسهیلات بیش‌تری فراهم آورد. (در جلسه‌ی برزیل ۶ وزیر سوسیالیست از فرانسه شرکت کرده بودند).

همان طور که می‌دانید بوردیو به مسایل کارگری نکاهی خاص داشت و پی‌گیرانه وقایع کارگری را دنبال می‌کرد. آیا نمونه‌ای عینی از دخالت‌های بوردیو، به عنوان یک جامعه‌شناس در این گونه مسایل را می‌توان سراغ گرفت؟

احسان نراقی: بله! در سال ۱۹۹۷ اعتصابات و تظاهرات بسیاری در فرانسه برای جلوگیری از اخراج کارگرانی که کارت اقامت نداشتند، شروع شد. چندین هزار کارگر بودند که دولت در صدد اخراج آن‌ها بود که سندیکاها و برخی از احزاب چپ و روشنفکران با حضور در مراکز اعتصاب‌کنندگان و کلیساها مانع از عملی شدن این سیاست شدند. به طوری که دولت موظف به تبدیل و تنبیر سیاست‌اش شد.

بوردیو معتقد بود که اعتصابات کارگری محلی است که نارضایتی‌های اجتماعی ظاهر می‌شود و نشانه‌ی این است که جامعه به بیماری دچار شده است. بنابراین، جامعه‌شناس هم‌چون طبیبی حاذق باید به معالجه‌ی این مریض بپردازد. پس در هر بحران و اعتصاب و تظاهراتی جامعه‌شناس باید حضوری فعال داشته باشد نه این‌که در دفتر

کارش بنشیند و از دور بخواهد به تحلیل جامعه بپردازد. او هم چنین جامعه‌شناس را نیرویی در مقابل «سیستم» می‌دانست و معتقد بود همان طور که می‌دانیم دموکراسی دارای معایبی می‌باشد و آن عاملی که می‌تواند این معایب را بر طرف کند، جامعه‌شناس است. پس اگر در جامعه‌ای، جامعه‌شناس نباشد یعنی نیروی مهارکننده و ناظر نیز وجود ندارد و این برای جامعه خطرناک است. جامعه جهت‌ها و مسیرهای افراطی و انحرافی پیدا می‌کند و کسی نیست که آن را اصلاح بکند. وقتی جامعه‌شناس وجود دارد هم‌چون آسیب‌شناسی فعال، عمل می‌کند.

بوردیو به عنوان یک متفکر، درباره احزاب و دولت‌ها و هم‌چنین «متخصصانی» که تنها و صرفاً به «فعالیت علمی» می‌پردازند، چه دیدگاهی را مطرح کرده است؟

احسان نراقی: بوردیو معتقد بود که احزاب و دولت‌ها به کار خودشان مشغول هستند و بنابراین، نیاز به نیرویی متعادل‌کننده دارند که آن هم جامعه‌شناس است که باید اصلاح‌شان بکند. او معتقد بود که جامعه‌شناس باید خارج از مجموعه دولت و احزاب باشد و به همین جهت علم و سیاست را در تقابلی نزدیک با هم

می‌دید. او بر آن بود که در جامعه‌ی غربی، تخصص‌های علمی، دانشمندان را از جامعه دور می‌کند و آن‌ها را به عناصری از حاکمیت تبدیل می‌کند و در نتیجه افرادی «محافظه‌کار» و «حامیان وضع موجود» می‌شوند. بنابراین، جامعه‌شناس باید خارج از سیستم باشد تا بتواند به عنوان منتقد آن را مورد بررسی قرار دهد. به همین جهت احزاب سوسیال دموکرات را قبول نداشت و حتی پیش از مرگش - تا یک ماه پیش - اعلام کرد که من به

آقای ژوسپین که نامزد حزب سوسیالیست است رأی نخواهم داد. چون من از سیاست حزب سوسیالیست در فرانسه راضی نیستم چرا که در بسیاری از موارد این حزب محافظه‌کاری کرده و مسایل واقعی طبقاتی را بیان نکرده و از توده‌های محروم دفاع نکرده است. او نقش خودش را در بر ملاء کردن بی‌عدالتی‌ها و

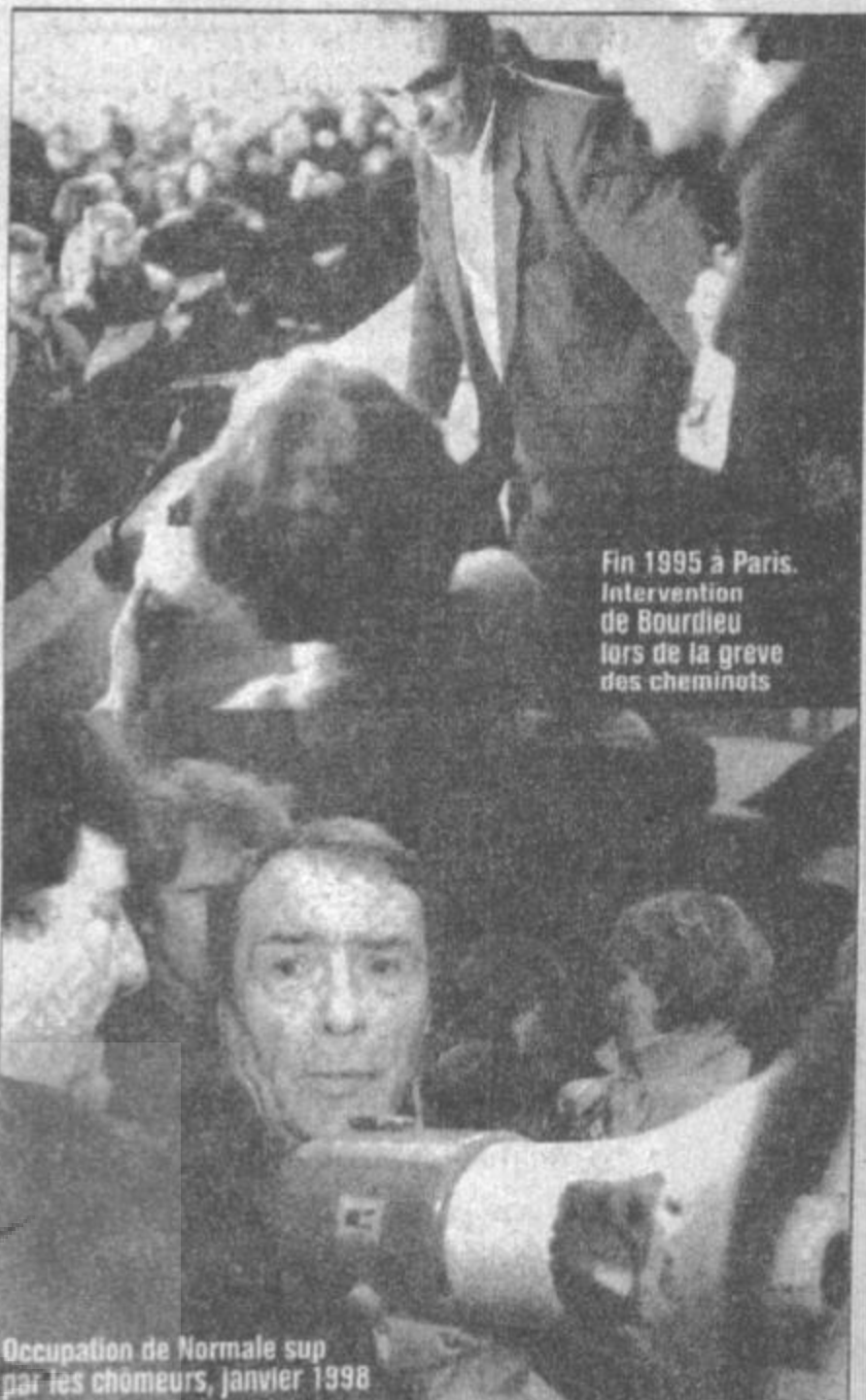
نابرابری‌ها می‌دانست. و در عین حال، حدی برای تحقیقات اجتماعی‌اش قایل نبود. معتقد بود که محدوده‌ی خاصی نباید به عنوان «موضوع پژوهش» جامعه‌شناس قرار گیرد بلکه هر «مسئله‌ای» در جامعه را می‌توان در حیطه‌ی وظایف او به شمار آورد.

او یک سال تمام آثار ادبی گوستاو فلوبر را در «کلژ دوژفرانس» مورد بررسی جامعه‌شناسانه قرار داد و سالی دیگر نیز «ذوقیات و آداب و معاشرت و طرز معیشت طبقات ممتاز» را مورد پژوهش جامعه‌شناسانه قرار داد.

هم‌چنین تحقیقی جالب که به صورت کتابی منتشر شد، انجام داد با عنوان «تسلط مردان». در این تحقیق او درباره‌ی روابط جنسی میان زن و مرد به مطالعه پرداخته است.

از طرف دیگر، یکی از ویژگی‌های بوردیو این بود که به «فرد» اهمیت می‌داد و می‌گفت: جامعه‌شناسی تا دوران ما بیش‌تر روی مسایل جامعه متمرکز بوده و فرد را مستحیل در جامعه می‌دانست. ولی او معتقد است که فرد اساس است. خصوصیات فرد را از زوایای مختلفی بررسی می‌کند. بوردیو، لغت d'habitus را به کار می‌برد و منظورش: محیط و فضایی است که فرد در آن زندگی می‌کند اعم از محیط و فضای

● بوردیو همواره در حرکت بود. او به شک رسیده بود با این همه او مرد مبارزه بود و در مبارزه‌اش تردید روا نمی‌داشت.



Fin 1995 à Paris. Intervention de Bourdieu lors de la greve des cheminots



Lors d'une manifestation d'Act Up, octobre 1998



Pierre Bourdieu et Jacques Bouveresse, décembre 1998

مادی، معنوی و طبیعی. او به d'habitus توجه ویژه‌ای قایل بود.

هم‌چنین او در آثارش از واژه‌های به نام «شان» به معنای «میدان» استفاده می‌کند و بر آن است که هر چیزی «میدانی» دارد. مثلاً می‌گوید: ورزش بلکه می‌گوید: «شان ورزش» به معنای قلمرو و میدان و دامنه‌ی ورزش. علم و قلمرو علم؛ زن و قلمرو زن.

این دو اصطلاح و مفهوم از مفاهیمی است که بوردیو وارد جامعه‌شناسی کرده است.

همان‌طور که در گفته‌های شما هم روشن است، بوردیو جامعه‌شناسی است مستعد او وضعیت جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان را چگونه می‌بیند؟

احسان نراقی: او معتقد است که جامعه‌شناسان عمدتاً تبدیل به بوروکرات‌هایی شده‌اند که همراه رهبران حکومتی به نابرابری‌ها سرپوش می‌گذارند. و معتقد است که اکثر جامعه‌شناسان معاصر، شریک و همراه رهبران سیاسی هستند و به جای این‌که به تحلیل و تبیین علل نابرابری‌ها بپردازند، درصددِ توجیه آن‌ها هستند.

او می‌گوید: وظیفه‌ی

جامعه‌شناس این است که

سیستم غیرعادلانه‌ی اجتماعی

و اقتصادی جامعه را بشکند و

نیروهای نهفته و خاموش را از

درون و بطن جامعه به صحنه

بیاورد. به همین دلیل، راه

شناخت جامعه در درجه‌ی اول،

شناخت واقعی گروه‌های محروم

و حاشیه‌ای مثل کارگران، زنان،

خارجیان و مستمریگیران،

بیماران و ... می‌داند. او اولین کار

جامعه‌شناس را شناخت این

گروه‌ها می‌داند. چرا که در

این جاست که تضادهای واقعی

جامعه خودش را نشان می‌دهد.

از نکات جالب توجه در آرای

بوردیو توجه او به مسایل اخلاقی

است. او بر این باور است که یکی

از ویژگی‌های جامعه‌شناس

واقعی تسلط بر نفس است که

بتواند حقایق جامعه را بگوید و شجاعت طرح آن را داشته باشد. او به خصلت اخلاقی جامعه‌شناس بسیار تأکید می‌کند.

بسیاری از منتقدان، بوردیو را با ژان پل سارتر و میشل فوکو مقایسه کرده‌اند. من البته هم هر دوی آن‌ها را می‌شناختم و هم بوردیو را. می‌توانم از یک جهت بوردیو را با آن دو متفکر

مقایسه کنم و آن هم «شهامت اخلاقی» اوست که در بیان بسیاری از کژروی‌ها در او مشاهده می‌شد. ولی فرق بوردیو با آن دو در این بود که بوردیو، پس از یک کار پژوهشی بود که نقطه‌نظرات خود را پیرامون یک مسأله‌ی ابراز می‌کرد. نارسایی‌ها را به مددِ سند و تحقیق علمی بیان می‌کرد. به این جهت انتقاد او دقیق‌تر از آن‌ها بود.

شما به عنوان یک استاد پیشکسوت جامعه‌شناس که هم در ایران و هم در خارج فعال بودید، وقتی به خاطرات‌تان مراجعه می‌کنید، چه وجهی از وجوه بوردیو را جالب و تأمل برانگیز می‌یابید؟

احسان نراقی: اولاً باید بگویم که من او را به

خوبی می‌شناختم و همیشه مصاحبت و

مجالست با او برایم لذت‌بخش بود. خاطره‌ای از

او دارم که برای‌تان نقل می‌کنم: روزی زنگ زد و

گفت که فلان روز از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۱۲

وقت دارید؟ گفتم: جریان چیست؟ (موقع کودتای

نظامی الجزایر بود، سال ۱۹۹۲) گفتم: می‌زگردی

در رادیوی در «فرانس کولتور» (رادیوی فرهنگی)

داریم، با حضور چند

جامعه‌شناس در رابطه با

مسایل الجزایر. (من در

این باره قبلاً مقاله‌ی

مفصلی نوشته بودم).

این می‌زگرد بسیار جالب

و پُر بار بود و حتا برخی از

مدعوین بین صحبت‌ها

می‌رفتند بیرون و چایی

می‌خوردند و با هم به

گفت‌وگو ادامه می‌دادند.

بوردیو، گرداننده‌ی این

می‌زگرد بود.

در فرانسه سابقه‌ی

بسیار کمی داشت که

راجع به یک مسأله‌ای به

این شکل مطوّل و جامع

بحثی کارشناسانه شده

باشد. آن‌چه در این میان

جالب توجه بود عشق و

علاقه‌ی بوردیو به

پی‌گیری مطالب الجزایر بود و می‌خواست که

واقعیت مسایل الجزایر شناخته شود و دوست

داشت تا آن‌جایی که بتواند کمکی به وضع

الجزایری‌ها بکند. من از انسان‌دوستی او و

توجهش به واقعیت‌ها لذت می‌بردم.

اگر بخواهیم به صورت مشخص و کلی،

با سپاس از قبول دعوت.

نظرات مختلف را در مورد بوردیو جمع‌بندی

بکنیم، چه می‌توان گفت؟

احسان نراقی: من بوردیو را به غواصی که از

اعماق دریا، میراث مدفون شده جامعه را که

بیرون می‌آورد و در مقابل دیدگان افراد قرار

می‌دهد و ریاکاری گردانندگان جامعه را علنی

می‌کند تشبیه می‌کنم. او بت‌هایی که طی دو

هفتاد و شش سال در فرانسه، انگلیس و آمریکا

بوردیو با احاطه‌ای که به فلسفه، تاریخ،

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، هنر و ادبیات و اکثر

زبان‌های مغرب زمین داشت پا از دایره‌ی

قالب‌های ظاهری جامعه فراتر گذاشت و قوانین

درون جامعه را در غرب نشان داد. به همین جهت

باید نقش او را به «بت‌شکن بزرگ غرب» تعبیر

کرد.

او نشان داد که واقعیت زندگی انسان غربی،

اختلاف چندانی با گذشته ندارد. تنها

مکانیسم‌های سلطه و وابستگی با زیرکی و

ظرافت مردم را فریب می‌دهد و اداره‌کنندگان را

بیش از پیش به جامعه مسلط می‌کند. به طوری

که قدرت مقاومت را از افراد سلب می‌کند.

یکی از خصوصیات اخلاقی بوردیو علی‌رغم

این‌که دریایی از اطلاعات و دانش در بسیاری از

زمینه‌ها بود، این بود که در کلیه جلسات بحث و

گفت‌وگو، این قدرت خود را به رُخ دیگران حتا به

رُخ حریفانش هم نمی‌کشید.

یک روز در سوربن جلسه‌ای بود و موقع

تنفس که قهوه می‌خوردیم با یکی از رهبران

سندیکاهای کارگری فرانسه گفت‌وگو می‌کردم.

آدمی بود بسیار باهوش و تندذهن. از بوردیو و

خصوصیات او صحبت می‌کردیم. او به من گفت

که سال‌هاست بوردیو را می‌شناسد و اغلب با او

بحث و گفت‌وگو می‌کند. می‌گفت: در مواردی

پیش آمده که با او اختلاف داشته ولی هنگام

بحث، درست لحظه‌ای که بوردیو حس می‌کرده

که او معلومات وسیع و قدرت استدلال خودش را

می‌تواند به کار ببرد، و مرا از میدان خارج کند،

کوتاه می‌آمد و از کنار موضوع رد می‌شد و در

همان نقطه اوج استدلالش می‌خواست حرف

آخر را نزده باشد.

دوست داشت که حرف آخر را او نزند و اجازه

می‌داد که حرف آخر را من خودم استنباط کنم. به

خوبی حس می‌کردم که او نمی‌خواهد برتری‌اش

را به من نشان بدهد و می‌خواست به من این

احساس را بدهد که ما هر دو در یک حد هستیم

و من از عهده‌ی بحث با او بر می‌آیم. نتیجه

آن‌که او به تمام معنا انسان والایی بود.